

## واکاوی حق انتساب پدیدآورندگان آثار فکری در قرآن و سنت

ایشم نعمتی\* | استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری، تهران، ایران

### چکیده

حق انتساب یا حق نام و عنوان پدیدآورنده اثر فکری از مشهورترین حقوق اخلاقی است که در قوانین مالکیت فکری کشورمان پذیرفته شده است. براساس این حق، پدیدآورنده می‌تواند اثر فکری خود را با نام واقعی یا مستعار خود یا بدون نام به عموم ارائه دهد و از سویی، دیگران مکلفند که وضعیت مذکور را محترم شمارند و از هر گونه تصرف در نام و عنوان پدیدآورنده حذر کنند. موضوع سرقت ادبی بر همین حق متفرع می‌شود. فقه مؤثرترین عنصر ترسیم سبک زندگی اسلامی است و ابتدای قوانین جمهوری اسلامی ایران بر شرع مقدس اسلام از ضرورت‌های حقوق اساسی است. با توجه به نقش اسلام در باورهای جمعیتی، اقتناع نسبت به پذیرش این حق و اجرای آن تسهیل خواهد شد. در پژوهش حاضر، با بررسی دلالت آیات قرآن کریم و واکاوی سندی و دلالتی روایات صادره از ائمه معصومین (ع) از منابع کتابخانه‌ای، تلاش شده ابعاد مورد پذیرش حق انتساب تبیین شود. در مجموع، دلالت هشت دسته از آیات و پنج روایت بررسی و نحوه دلالت آن بر حق انتساب بیان شده است. آیات دال بر نهی از خیانت و لزوم امانتداری، آیات مربوط به عدل و انصاف، آیات نهی از افترا و کذب و آیات وجوب قول سدید و بخشی از نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر، روایت کذب مفتزع و روایت دال بر اسناد حدیث به ناقل آن از جمله ادله نقلی هستند که ابعادی از حق انتساب در آنها تشریح شده است.

**واژگان کلیدی:** حق انتساب، قرآن و سنت، حقوق اخلاقی، پدیدآورنده اثر فکری، آثار فکری، مالکیت فکری.

## مقدمه

حق اخلاقی، سلطه اعتباری خاص پدیدآورنده نسبت به اثر فکری است که به موجب آن، بهره‌مندی از منافع غیرمادی اثر، مختص و منحصر به شخص پدیدآورنده است. این قسم از حق جهت حمایت از شخصیت و قوه خلاقانه ویژه پدیدآورنده است. به این لحاظ توجه به این قسم حق‌ها در کشورهای مختلف دارای اهمیت ویژه‌ای است و تبیین مبانی این حقوق در منابع اسلامی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، اهمیت دوچندان می‌یابد. از جمله این حقوق، شناسایی اثر با نام پدیدآورنده‌اش است و این‌که هرگاه او خواست می‌تواند محتوا یا شکل اثر را تغییر دهد و هرگاه خواست آن را در اختیار عموم قرار دهد (عرب اسدی، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲).

حقوقدانان در مورد ماهیت حقوق اخلاقی نظرات مختلفی داده‌اند. برخی، ماهیت این حقوق را از حقوق مادی اثر جدا می‌دانند (آیتی، ۱۳۷۵: ۶۱) و برخی، حقوق مالکیت فکری را دارای ماهیتی دوگانه پنداشته (نظام دوگانه‌گرا)<sup>۱</sup> آن را به سکه‌ای تشبیه کرده‌اند که با وجود یگانگی، یک روی آن حقوق مادی و روی دیگر آن حقوق اخلاقی است (نظام یگانه‌گرا<sup>۲</sup>). براساس این باور، حقوق اخلاقی منشأ و اساس حقوق مادی اثر است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۶۵؛ کولومبه، ۱۳۸۵: ۷۸، ۷۹). در نظام یگانه‌گرا، ادله مثبتی یکی می‌تواند دیگری را نیز ثابت کند، اما در نظام دوگانه‌گرا باید برای اثبات هر یک جداگانه استدلال کنیم.

نظام حقوق پدیدآورندگان در کشور ما، تابع سیستم دوگانه‌گراست و نظریه استقلال و جدایی این دو شاخه از حقوق مالکیت فکری صحیح و هر قسم از حقوق مذکور، به‌طور مستقل نیازمند ارائه دلیل است.

حق انتساب یکی از مصادیق حقوق اخلاقی است. از حق انتساب با عنوان حق ولایت و سرپرستی، حق ابوت بر اثر و حق حرمت نام و عنوان پدیدآورنده نیز، تعبیر شده است (آیتی، ۱۳۷۵: ۱۳۸). براساس حق حرمت نام و عنوان، پدیدآورنده می‌تواند اثر را با نام و عنوان خود یا بدون نام یا با نام مستعار منتشر کند (البوطی، ۱۴۲۲/۱: ۸۳).

ماده ۱۸ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان در این خصوص مقرر می‌دارد: «انتقال‌گیرنده و ناشر و کسانی که طبق این قانون اجازه استفاده یا استناد یا اقتباس از اثری را به‌منظور انتفاع دارند، باید نام پدیدآورنده را با عنوان و نشانه ویژه معرف اثر، همراه اثر یا روی نسخه یا نسخه‌های چاپی یا تکثیرشده به روش معمول و متداول اعلام و درج نمایند مگر اینکه

1. dualiste  
2. unioniste

پدیدآورنده به ترتیب دیگری موافقت کرده باشد». همچنین مواد ۳، ۱۷ و ۲۱ قانون مذکور، به رسمیت قانونی این حق، اشاره کرده است. در دادگاه‌های ایران نیز براساس این حق، برخی دعای مطرح و رأی مبنی بر محکومیت افراد ناقض حق انتساب صادر شده است (جعفری، ۱۳۹۳: ۳۰-۳۳).

در کنار این حق، می‌توان به ممنوعیت اسناد نادرست اثر به دیگر اشخاص اشاره کرد. یعنی اثر را نمی‌توان به غیر پدیدآورنده آن منتسب کرد. براساس حق حرمت نام و عنوان، پدیدآورنده‌ای که اثری را با نام مستعار منتشر کرده است، هرگاه بخواهد می‌تواند نام واقعی خود را آشکار کند (السنهوری، ۱۹۶۷م: ۴۱۵). عنوان پدیدآورنده شامل توصیف مشاغل و مدارج علمی او مانند استادیار دانشگاه، دکترای حقوق و غیره نیز هست (کوچکی پور، ۱۳۷۲: ۸۹-۱۰۶).

اگر پدیدآورنده‌ای در قراردادی شرط کند که هیچ‌گاه نام خود یا نام واقعی خود را آشکار نسازد، برخی از حقوقدانان به دلیل اینکه شخص نمی‌تواند به‌طور کلی تمام یا بخشی از حق تمتع یا اجرای حق را از خود سلب کند، این شرط را باطل قلمداد کرده‌اند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۴: ۴۳-۶۴).

به موجب این حق، اگر خود پدیدآورنده اسم مستعاری برای خود تعیین کند، دیگران نمی‌توانند هنگام عرضه اثر، اسم حقیقی او را منعکس کنند، بلکه باید از همان نام مستعار استفاده شود، زیرا ممکن است پدیدآورنده قصد داشته با انتشار اثر، هویت خود را افشا نسازد.

پس در صورت نبودن شرط خلاف، استفاده‌کننده باید نام پدیدآورنده را به همان ترتیبی که او پذیرفته به کار برد، چرا که حقوق پدیدآورنده نسبت به نام و عنوان خود، از حقوق مرتبط با شخصیت اوست و تعدی به آن در حکم تعدی به شخصیت پدیدآورنده است.

برخی حق اعتراض در برابر انتساب نادرست را یک حق مستقل از حق انتساب برشمردند و این حق را قدیم‌ترین حق اخلاقی قانونی در انگلستان دانسته‌اند (Bently & Sherman, 2001: 242).

مبانی نظری متنوعی برای حقوق اخلاقی پدیدآوردگان آثار فکری و از جمله حق انتساب در کشورهای غربی در قالب مقاله و کتاب ارائه شده است. برای مثال، کتاب «The Legal and Moral Rights of All Artists» از املیا وی. وِترُن<sup>۱</sup> اصل حقوق اخلاقی را مطرح و مبانی حقوقی آن کرده است. همچنین، مقاله «مفهوم‌سازی حقوق اخلاقی» از برایان ای. لی<sup>۲</sup> نیز به تبیین مبانی حقوقی حقوق اخلاقی پرداخته است. در کشور ما نیز تحقیقات فراوانی در زمینه حقوق مالکیت

1. Amelia V. Vetrone.

2. A. Lee, Brian, Making Sense of "Moral Rights": Artists' Europeanstyle Intellectual Property Protections Within the American System, Yale Law School, brian.lee@yale.edu.

فکری انجام و به شکل کتاب، پایان‌نامه و مقاله ارائه شده است. مشهورترین و پر دامنه‌ترین این تحقیقات در زمینه حق مؤلف و کپی‌رایت<sup>۱</sup> است. این تحقیقات بر جنبه‌های مادی متمرکز و اگر به حقوق اخلاقی نیز اشاره‌ای شده، در راستای حفظ منافع مادی بوده است. در برخی از این پژوهش‌ها مبانی فقهی حقوق مادی بررسی شده است. یکی از بهترین کتب فارسی نگاشته شده در زمینه مبانی نظری مالکیت فکری کتاب **مبانی مالکیت فکری** نوشته محمود حکمت‌نیاست. رساله دکتری سیدحسن شبیری‌زنجانی با عنوان «مبانی نظری و فقهی حقوق مالکیت فکری» که سال ۱۳۷۸ در دانشگاه تهران دفاع شده، علاوه بر بحث از مبانی نظری به بحث از مبانی فقهی مالکیت فکری پرداخته است. پایان‌نامه «بررسی حقوق معنوی (اخلاقی) پدیدآورندگان آثار فکری و مبانی آن» از مهناز حبیبی ویشته که در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه قم دفاع شده است بر مبانی نظری حقوق اخلاقی تمرکز دارد.

محمود حکمت‌نیا در مقاله‌های «مروری بر حقوق اخلاقی مالکیت فکری و مبانی اعتبار آن»، «جایگاه مبانی نظری در فهم و ترسیم نظام مالکیت فکری» و سلسله‌مقالات «مبنای حقوق طبیعی مالکیت فکری»، عمده توجه خود را بر مبانی نظری حقوق مالکیت فکری و حقوق اخلاقی متمرکز کرده است. جدیدترین مقالات مرتبط با حقوق اخلاقی آثار تولیدشده توسط برنامه‌های رایانه‌ای موسوم به هوش مصنوعی است که می‌توان از مقاله «حقوق مالکیت فکری در آثار مبتنی بر رایانه» اثر سیدحسن شبیری‌زنجانی نام برد که در آن به مباحث فقهی نیز اشاراتی شده است. هر چند این آثار متعرض مباحث مربوط به حقوق اخلاقی شده‌اند، اما در مورد آیات و روایات قابل استناد در اثبات حقوق اخلاقی پدیدآورندگان آثار فکری سخنی به میان نیاورده‌اند و می‌توان ادعا کرد که در این زمینه، پژوهشی صورت نگرفته است.

با توجه به جایگاه اسلام در تقنین در کشورهای اسلامی و به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران، در ادامه، ادله نقلی مبنی بر مشروعیت این حق بررسی خواهد شد.

## ۱. واکاوی حق انتساب در قرآن

### ۱ - ۱. آیات وعید بر تحریف

قرآن برای زدودن آثار سوء تحریف در کتاب‌های آسمانی پیشین به‌خصوص تحریف‌های یهود در تورات و متأثر شدن انجیل و آیین مسیحیت از آن، به بیان سرگذشت راستین افراد و اقوام گذشته

پرداخته است. از این رو، برخی از منکران، قرآن را به افسانه‌سرایی و نقل اساطیر متهم کرده و نسبت‌های غیرواقعی به انبیاء(ع) دادند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»؛ (بقره: ۷۹) «پس وای بر آن‌ها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداست تا آن را به بهای کمی بفروشند پس وای بر آن‌ها از آنچه با دست خود نوشتند و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند».

برخی مفسران این آیه را در شأن علمای یهود دانسته‌اند که به خواش رُسای یهودیان و در قبال دریافت مبالغی، کتاب تورات را تحریف و آنچه را در صفات و علامات رسول‌الله(ص) بود، عوض می‌کردند (امین، ۱۳۶۱/۱: ۳۷۸). عبارت «ثم يقولون هذا من عند الله» قرینه است که مراد از کتابت، انتساب نادرست برخی مطالب به خداوند متعال است. مترتب کردن تهدید بر این عمل، بر حرمت آن دلالت دارد.

البته، این حکم در آیات دیگر با تعبیری متفاوت، مورد تأکید واقع شده است (اعراف: ۳۳؛ بقره: ۸۰؛ انعام: ۹۳؛ مائده: ۴۴ و ۴۵ و ۴۷). در مورد آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ سوره مائده گفته شده است: «شأن نزول هر سه آیه در مورد یهود و تغییر و تحریف ایشان در احکام تورات نازل شده، لیکن حکم (به کافر، ظالم و فاسق بودن)، عام است» (الحسینی الجرجانی، ۱۴۰۴/۲: ۷۱۱ - ۷۱۳) و اختصاصی به یهود و احکام کتاب تورات ندارد. یکی از مواردی که این آیات بر حرمت آن دلالت دارند، حرمت انتساب خلاف واقع است؛ یعنی نمی‌توان کاری را که شخصی انجام نداده است به او منتسب کرد. از این رو، می‌توان حکم حرمت انتساب نادرست را به تمامی آثار جاری دانست. در نتیجه، مشروعیت حق انتساب اثر و حرمت نقض آن اثبات می‌شود.

### نقد استدلال

نمی‌توان از آیات چنین استنباط کرد که دامنه تحریم شامل همه کتب، حتی کتب غیرآسمانی و یا آثار دیگران شود، چراکه ممکن است علت حرمت تحریف یا انتساب نادرست به خداوند، تأثیر آن بر گمراهی انسان‌ها و در نتیجه، لغو بودن ارسال رسل و انزال کتب باشد. بنابراین، تحریف در آثاری که باعث گمراهی انسان‌ها از مسیر الهی نمی‌شود، مشمول چنین تحریمی نخواهد بود. پس استدلال مذکور، مردود است. از سوی دیگر، بر فرض پذیرش، این استدلال، حق انتساب را به صورت کامل اثبات نخواهد کرد، زیرا نقض حق انتساب در آثار بدون نام یا با نام مستعار، مصداق تحریف و انتساب خلاف واقع نیست.

## ۱ - ۲. آیات وجوب قول سدید

قرآن کریم به صداقت، درستی گفتار و دوری از سخنان بی‌پایه و اساس امر کرده است و می‌فرماید: «اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً» (احزاب: ۷۰). نزدیک به همین تعبیر در آیه نهم سوره نساء آمده است. در هر دو مورد پس از امر به تقوای الهی، قول سدید به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق تقوا ذکر شده که بیان‌گر اهمیت و تأکید بر قول سدید است.

قول سدید به معنای سخن عاری از هر گونه فساد و سخن درست و عادلانه که موافق شرع و به حق باشد، است (الطریحی، ۱۴۱۶/۳ق: ۶۵، ۶۶؛ القرشی، ۱۴۱۲/۳ق: ۲۴۶). برخی نویسندگان دستور به قول سدید را چنین معنا کرده‌اند که در مکالمات باید سخنانی بر مبنای صحیح و اصول عقلانی و همراه با ملایمت و اعتدال گفته شود که با دوری از اشتباهات مانع سوءاستفاده و برداشت نادرست شود (المصطفوی، ۱۴۰۲/۵ق: ۸۱). انتساب غلط در تضاد با قول سدید است. برای مثال، در روایتی امام صادق (ع) پس از تقبیح فریفته شدن به تقوای ظاهری با استناد به آیه مربوط به امر به قول سدید (احزاب: ۷۰ - ۷۱)، قبولی اعمال را مشروط به حق‌گویی دانسته‌اند (الکلینی، ۱۴۰۷/۸ق: ۱۰۷) بنابراین، کلام و بیان حق از مهم‌ترین واجبات است. بر همین اساس، وجوب انتساب اثر به پدیدآورنده واقعی آن به‌عنوان مصداق قول سدید اثبات می‌شود.

براساس یکی از دیدگاه‌های لغوی ذکرشده، سداد در کلام شامل ممانعت از زمینه‌های سوءاستفاده نیز هست و اقداماتی مانند حذف نام پدیدآورنده که می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده باشد، نباید انجام گیرد.

درج نام و عنوان پدیدآورنده بر روی اثر، شکلی از بیان و تغییر نام و عنوان پدیدآورنده اثر یا حذف آن و یا انتساب غلط، بیانی خلاف واقع است. بیان خلاف واقع مورد نهی است. از چگونگی برخورد شارع با تحریف و قلب واقعیات می‌توان عدم رضایت شارع را نسبت به آن به دست آورد، زیرا مقتضای امر به قول سدید، نهی از قول غیرسدید و فاسد است که شامل هر شکل از بیان غیرسدید می‌شود. بنابراین، تغییر و حذف نام و عنوان و انتساب غلط، مشمول نهی از قول غیر سدید و حفظ نام و عنوان پدیدآورنده، مشمول امر به قول سدید خواهد بود. بر این اساس، الزام به رعایت حق نام و عنوان پدیدآورنده توجیه خواهد شد.

## نقد استدلال

براساس این استدلال، نقض حق نام و عنوان پدیدآورنده در صورتی نهی شده است که مصداق بیان خلاف واقع باشد. اما اگر پدیدآورنده، اثر خود را بدون نام منتشر ساخت و دیگران آن را با نام و

عنوان او منتشر ساختند یا اگر اثر را با نام مستعار منتشر کرد و دیگران آن را با نام واقعی پدیدآورنده منتشر کردند، بیان فاسد و خلاف واقع نخواهد بود. بنابراین، استدلال مذکور، رعایت حق انتساب را به صورت تام اثبات نمی‌کند و دلیل اخص از مدعاست.

### ۱ - ۳. آیات نهی از افترا و کذب

#### ۱ - ۳ - ۱. افترا

افترا از ریشه فری است. فری، قطع برای دوختن و اصلاح و افرا، قطع برای افساد است و افترا در هر دو معنا (اصلاح و افساد) به کار می‌رود، اما بیشتر در افساد استعمال می‌شود و در قرآن نیز همین گونه استعمال شده است و در مورد کذب و شرک و ظلم (نساء: ۴۸، ۵۰) به کار رفته است (راغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۴؛ الجزری (ابن اثیر)، ۳/بی تا: ۴۴۲). برخی گفته‌اند: افترا به معنی جعل دروغ و چیزی از خود درآوردن است (القرشی، ۱۴۱۲/۵ق: ۱۷۱). افترا در قرآن کریم و روایات، مورد مذمت و نهی قرار گرفته و از محرمات است.

انتشار آثار دیگران با نام مجعول، از دو جهت افترا به حساب می‌آید. یکی افترا به این معنا که شخص، کاری را که نکرده است، به خود نسبت می‌دهد. افترای دوم که لازمه افترای اول است، این افترا به پدیدآورنده است که اثر را ایجاد نکرده است.

اگر عنوان افترا و کذب را، دو عنوان مستقل بدانیم، استدلال به افترا، استدلالی مستقل خواهد بود. اما اگر هر دو عنوان را یکی بدانیم، یک استدلال محسوب می‌شوند. ظاهر آن است که افترا در قرآن، در هر سه معنای شرک، ظلم و دروغ به کار رفته است.

#### ۱ - ۳ - ۲. کذب

در تعریف کذب، نظرات متعددی ابراز شده است. برخی آن را سخن خلاف عقیده و برخی، سخن خلاف واقع را کذب دانسته‌اند. بعضی نیز، هر دو را کذب می‌دانند. برخی دیگر، علم به عدم مطابقت با واقع را نیز، شرط تحقق کذب دانسته‌اند (برای اطلاع بیشتر ر.ک: الانصاری، ۱۴۱۵/۱ق: ۵۰، ۵۱؛ صدر، ۱۳۸۱). کذب در لغت، به معنای خبر دادن از چیزی بر خلاف آن چیزی است که هست (الفراهیدی، ۱۴۱۰/۵ق: ۳۴۷؛ راغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۰۴) و در اصطلاح، یعنی دروغ گفتن در انواع مختلف آن. مانند دروغ گفتن زبانی، عملی، نسبت دروغ به کسی دادن و چیزی را خلاف واقع نشان دادن (المصطفوی، ۱۴۰۲/۱۰ق: ۳۳).

این واژه، ۸۱ مرتبه در قرآن کریم در انواع مختلف دروغ، استعمال شده است؛ گاه در کذب کلامی (مانند آل عمران: ۷۵؛ کهف: ۵) و گاهی در کذب عملی (مانند علق: ۱۶) و گاهی نیز، در مصادیق دیگر دروغ (مانند یوسف: ۱۸)، به کار رفته است. متن فتوای برخی فقها نیز، مؤید آن است که برخی اعمال مصداق کذب است (تبریزی، ۱۴۲۸ق: ۴۷، ش ۶۶۱).

به هر ترتیب، در روایات، کذب از محرمات کبیره دانسته شده و نسبت به آن هشدارهای جدی داده شده است. از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمودند: خداوند برای شرّ و بدی، قفل‌هایی را قرار داده و کلید آن قفل‌ها را شراب قرار داده و کذب از شراب بدتر است (الکلبی، ۱۴۰۷/۲ق: ۳۳۹). از هم ایشان نقل شده است: کذب ایمان را از بین می‌برد و خراب می‌کند (همان). همچنین، از رسول خدا(ص) روایت شده است: هنگامی که مؤمن بدون عذر دروغ بگوید، هفتاد هزار ملک او را لعن می‌کنند و از قلب او بوی تعفنی خارج می‌شود که به عرش می‌رسد و ملائکه حامل عرش، او را لعنت می‌کنند و خدا به واسطه آن دروغ (سنگین گناه) هفتاد زنا را برای او می‌نویسد که کم‌ترین آن‌ها، زنا با مادرش است (النوری، ۱۴۰۷/۹ق: ۸۶). دو روایت اخیر گرچه مرسل و ضعیف هستند، اما اصل مضمون که مذمت کذب است، پذیرفته می‌شود. برخی احتمال داده‌اند که حرمت دروغ، به واسطه اغرا و فریبکاری ای است که در آن هست، اما شیخ انصاری این نظر را نمی‌پسندد و معتقد است که حرمت دروغ: صرفاً به دلیل فریبنده بودن آن، نیست (الانصاری، ۱۴۱۵ق: ۵۰).

در برخی آثار ادبی داستان‌هایی دیده می‌شود که به مذمت نقض حق انتساب می‌پردازد. چنان که به نقل سعدی، شخصی به دروغ مدعی می‌شود که از حج آمده است و برای بازارگرمی، قصیده‌ای را نزد پادشاه با نام خودش ارائه می‌کند. پس از معلوم شدن کذب ادعای حاجی بودن او، معلوم می‌شود که آن قصیده هم از دیوان انوری (شاعر معروف) بوده است. سعدی می‌نویسد: «مَلِک فرمود تا بزندش و نفی کنند تا چندین دروغ در هم، چرا گفت» (سعدی، ۱۳۹۸، باب اول، حکایت ۳۲). این بیان حاکی از مذمت کسی است که آثار دیگران را به دروغ به خود نسبت دهد. به عبارت دیگر، عرف نیز، عدم رعایت حق اخلاقی انتساب را به واسطه دروغ و کذب بودن، مطرود و مذموم دانسته است. برخی افراد با انگیزه‌های گوناگون به جعل و انتساب دروغین آثار دیگران به خود اقدام می‌کنند. در فتوای برخی فقها، نقض حق انتساب، به واسطه حرمت دروغ، حرام دانسته شده است (تبریزی، ۱۴۲۸ق: ۴۲، ش ۵۲۷ و ص ۴۴، شماره ۱۳۵۴) و برخی، تغییر نام مؤلف را از مصادیق ظلم و کذب دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷/۳ق: ۵۵۴).

براساس این استدلال، نقض حق انتساب دارای حرمت تکلیفی است.



### نقد استدلال

براساس این استدلال، نقض حق انتساب تنها در مواردی دارای حرمت تکلیفی خواهد بود که مصداق کذب و افترا باشد. اما ممکن است در مواردی نقض حق انتساب، مصداق کذب و افترا نباشد. برای مثال، در مواردی که اثر بدون نام یا با نام مستعار منتشر می‌شود، اگر شخصی اقدام به انتشار آن اثر با نام واقعی پدیدآورنده کند، با اینکه حق انتساب نقض شده اما مصداق کذب و افترا نخواهد بود. از این رو، این استدلال نیز اخص از مدعاست و نمی‌تواند الزام تکلیفی حق انتساب را در تمامی ابعاد توجیه کند. یکی از استفتانات مذکور، نقض حق انتساب در قالب ترجمه و در صورتی که نفع برای مترجم و مترجم له داشته باشد، تجویز شده است. لذا این فتوا نیز نمی‌تواند مؤید تمامی برای منع نقض حق انتساب تحت عنوان دروغ باشد.

### ۱ - ۴. آیات دال بر توقف بهره‌مندی بر تلاش

آفریننده اثر فکری سعی و تلاش کرده است و باید از حاصل این سعی و تلاش بهره‌مند شود. یکی از بهره‌مندی‌های عقلانی در مورد آثار فکری، حق نام و عنوان پدیدآورنده بر اثر (حق انتساب اثر) است. بر همین اساس، اگر کسی بدون تلاش فکری، بخواهد از این حق بهره‌مند شود، حصر آیه «لیس للانسان الا ما سعی»، چنین بهره‌مندی‌ای را نفی کرده است. اگر شخصی، یک نسخه از اثر فکری را بخرد، این اقدام و تلاش او، او را نسبت به استفاده از آن نسخه از اثر، ذی حق می‌کند. اما نسبت به نام و عنوان پدیدآورنده، حقی برای او به وجود نمی‌آید، زیرا از این جهت، او متحمل هیچ سعی و تلاشی نشده است تا از چنین حقی بهره‌مند شود.

### نقد استدلال

حصر در آیه شریفه در مقام بیان ترتب ثواب و عقاب بر اعمال است. یعنی هر شخص فقط به دلیل اعمال خودش ثواب و عقاب می‌بیند (طوسی، ۹/ بی تا: ۴۳۵) و نمی‌توان ادعا کرد که در مقام بیان ترتب بهره‌مندی مادی و معنوی در دنیا است.

### ۱ - ۵. آیات دال بر نهی از خیانت و لزوم امانتداری

امانتداری در آیات قرآن (نساء: ۵۸؛ مؤمنون: ۸؛ بقره: ۲۸۳) مورد تأکید است. اثر فکری امانتی در اختیار دیگران است و باید با همان نام و خصوصیتی که دارد، استفاده شود. کسی که نام و عنوان پدیدآورنده را مورد تعرض قرار می‌دهد، از سویی، در معرفی اثر فکری به جامعه، رعایت

امانت نکرده و از جهت دیگر، با ممانعت از برخورداری پدیدآورنده از منفعت معنوی اثرش، نسبت به منافع معنوی پدیدآورنده امانتدار نبوده و مرتکب خیانت شده است.

### نقد استدلال

هر چند استدلال مذکور در برخی موارد صحیح است، اما در برابر قاعده عدم سبیل بر محسنین کارایی نداشته و محکوم است. بدین توضیح که اگر کسی برای نیکی کردن به پدیدآورنده، حق انتساب را در مورد اثر بدون نام نقض کند و نام پدیدآورنده را به نوعی روی اثر ثبت نماید، قاعده مذکور عمل او را موجه معرفی می‌کند و بر این اساس، کسی حق اعتراض به او را نخواهد داشت.

### ۱- ۶. آیات مربوط به عدل و انصاف

مقتضای آیات دال بر لزوم و وجوب انصاف و عدالت (مانده: ۸، ۴۴ - ۴۷؛ انعام: ۱۵۲؛ نحل: ۹۰؛ ص: ۲۶؛ حدید: ۲۵؛ شوری: ۱۵؛ اعراف: ۲۹؛ نساء: ۱۳۵) این است که حق انتساب اثر مختص به شخصی باشد که مدت‌ها زحمت کشیده و اثر فکری را به وجود آورده است. به دور از انصاف و عدالت است که دیگران بدون هیچ گونه تلاشی بتوانند حاصل زحمات پدیدآورنده را به نام یا عنوان خود، منتشر سازند. وجدان انسانی نمی‌پذیرد که این حق از پدیدآورنده اثر فکری سلب شود و سایر افراد آزادانه و با خیال آسوده از مزایا و منافع ناشی از نام و عنوان بهره‌مند شوند. به عبارت دیگر، بازگشت ناپسندی این امر به وجدانیات است که همه انسان‌ها زشتی آن را می‌پذیرند. وقتی قضیه «نقض حق انتساب خلاف عدل و انصاف است» از وجدانیات باشد، نهی آیات شریفه از بی‌عدالتی و امر آن‌ها به عدل و انصاف شامل آن است. بنابراین، مکلف به رعایت این حق خواهیم بود.

### نقد استدلال

آیات فوق ارشاد به حکم عقل مبنی بر قبح نقض حق انتساب در مواردی هستند، اما این بیان که قبح نقض حق انتساب در تمامی ابعاد به وجدانیات برگردد، به طور مطلق قابل پذیرش نیست، زیرا قبح نقض برخی از مواردی را که حق انتساب بر آن دلالت دارد، نمی‌توان به وجدانیات منتسب کرد. برای مثال، در مورد آثار بدون نام یا با نام مستعار، اگر نام واقعی پدیدآورنده روی نسخه‌های اثر درج شود، وجدان حکم به قبح چنین عملی نمی‌کند. و به همان دلیل وجدان، می‌گوییم:

وجداناً ما در چنین مواردی قبحی را نمی‌یابیم. ثانیاً، حتی اگر وجدان همه ابعاد حق انتساب را مصداق عدل و انصاف بداند و حکم به حسن آن کند، نهایتاً می‌تواند به مطلوب بودن آن حکم کند، ولی به الزامی بودن آن نمی‌تواند حکم کند، چراکه مطلوب بودن چیزی اعم است از اینکه به نحو وجوب مطلوب باشد یا به نحو استحباب. از سویی، چه بسا در مواردی ممکن است امری به وجدانیات منتسب شود، در حالی که از وجدانیات نیست، بلکه از مشهورات یا ظنیات است. در این صورت ممکن است براساس اشتباه، امری از وجدانیاتی دانسته شود که خلاف انصاف و عدل است، اما شارع آن عمل را مطابق عدل و انصاف قلمداد کند. این امر در مسئله مجازات‌ها و نیز برخی دیگر از احکام شرعی، قابل مثال زدن است. بنابراین، استدلال مذکور در صورتی مفید است که مصداق عدل و انصاف یعنی حق انتساب، توسط شارع تأیید شود که در مورد حق انتساب، همین امر محل کلام و مناقشه است.

### ۱- ۷. آیات مربوط به امنیت فردی و اجتماعی

شخصیت، اعتبار و منزلت افراد از مهم‌ترین عوامل زندگی شرافت‌مندانه و رشد و بالندگی و پویایی اجتماع است. بر این اساس، حفظ آبرو و عرض افراد که مستلزم رعایت حریم خصوصی ایشان است، در اسلام بسیار بااهمیت است. برخی از آیات مرتبط با امنیت در قرآن کریم عبارت‌اند از:

۱. نهی از ورود بدون اجازه به خانه دیگران: «یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا» (نور: ۲۷)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید...». و «فان لم تجدوا فیها أحداً فلاتدخلوا حتی یؤذن لکم...» (نور: ۲۸)؛ «و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود...».

۲. نهی از تجسس در امور دیگران: «یا ایها الذین آمنوا... لاتجسسوا» (حجرات: ۱۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ... و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید...».

۳. وضع شرایط سخت برای اثبات اتهامات اخلاقی: «والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة» (نور: ۴)؛ «و کسانی که به زنان شوهردار نسبت ناروا می‌دهند و سپس چهار شاهد نمی‌آورند پس آنان را هشتاد ضربه شلاق بزنید».

با شرایط سختی که برای شهود، در نظر گرفته شده است، در عمل، استناد به چنین شهادتی بسیار نادر خواهد بود. همین امر، دال بر این است که هدف از این سخت‌گیری، پوشاندن و اخفای

این گونه امور است و اینکه مؤمنان، نسبت به اموری که منجر به از بین رفتن عرض و آبروی دیگران است، به راحتی اقدام نکنند.

۴. نهی شدید از برخی معایب اخلاقی که با حریم خصوصی افراد در ارتباط است. مانند غیبت، استهزا، عیب‌جویی، طعن و به کار بردن القاب زشت و ناپسند برای دیگران: «ولا یغتب بعضکم بعضاً اِحْبُ اَحَدُکُمْ اَنْ یَاکُلَ لَحْمَ اَخِیْهِ مِیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ» (حجرات: ۱۲)؛ «و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکنید، آیا هیچ‌کدام از شما دوست دارد گوشت برادرش را در حالی که مرده است بخورد. پس همه از آن کراهت دارید» و «یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم ... و لاتتأزوا بالالقاب» (حجرات: ۱۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هیچ گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکند ... و به یکدیگر القاب زشت ندهید» و بسیاری از آیات دیگر که با روایات فراوانی در این زمینه، مورد تأکید قرار گرفته است.

ممنوعیت ورود بدون اجازه به خانه دیگران، تحریم تجسس، حرمت نگاه به داخل خانه دیگران، ... و امثال این احکام شرعی، حاکی از اهتمام شارع مقدس نسبت به رعایت حریم خصوصی افراد است.

امنیت فرد و اجتماع، با یکدیگر رابطه تعاملی دارند؛ یعنی در بسیاری از موارد، امنیت فردی متأثر از امنیت اجتماعی است و از سویی، احساس امنیت اجتماعی، به ایجاد امنیت فردی بستگی دارد. یکی از اساسی‌ترین حکمت‌های دستورات امنیتی قرآن، احترام به شخصیت و کرامت انسانی افراد و ایجاد امنیت و آسایش برای ایشان است. قرآن تأکید می‌ورزد که مسلمانان باید به امنیت جان، مال، آبرو و عرض دیگران توجه داشته باشند و این امنیت را خدشه‌دار نسازند. این تأکید و اهتمام که در شرع نسبت به حفظ امنیت فردی و اجتماعی صورت گرفته است، دارای مصادیق متعددی است. با توجه به اهتمام جوامع مختلف نسبت به حقوق پدیدآورندگان، می‌توان پی برد که یکی از مسائل ضروری در زندگی اجتماعی امروز، رعایت حقوق پدیدآورندگان آثار فکری و از آن جمله حق انتساب آثار است. این حق با کرامت فرد و حرمت او، ارتباطی مستقیم و از سوی دیگر، در ایجاد فضای آرامش و امنیت در جامعه نقش دارد. انتشار اثر با نام مجعول، یا انتساب اثر به غیر پدیدآورنده، یا حذف نام یا عنوان پدیدآورنده، همگی مصادیقی از نقض امنیت فردی و حتی گاه، امنیت اجتماعی است، چراکه اثر روانی یک سرقت ادبی در جامعه، احساس ناامنی به وجود می‌آورد و آرامش فکری را از فرد و اجتماع سلب می‌کند. لذا الزام تکلیفی به رعایت حق انتساب در راستای رعایت امنیت فردی و اجتماعی که دستور اکید شارع مقدس بر آن استقرار یافته است، قرار دارد.

### نقد استدلال

این استدلال پاسخ‌گویی الزام تکلیفی نسبت به حق انتساب در مواردی که نقض حق انتساب خللی را در امنیت فردی و اجتماعی وارد نسازد، نخواهد بود. برای مثال، اگر اثری فکری بدون نام و عنوان پدیدآورنده پس از قرن‌ها توسط شخصی یافت شد و یابنده اثر را با نام خود منتشر ساخت، خللی در امنیت فردی و اجتماعی به وجود نمی‌آید. در حالی که به مقتضای حق انتساب باید اثر بدون نام منتشر شود. همچنین در مورد آثاری که بی‌نام یا با نام مستعار منتشر شده، مقتضای حق انتساب، عدم درج نام و عنوان واقعی پدیدآورنده است، اما براساس این استدلال، با درج نام و عنوان پدیدآورنده، امنیت فردی و اجتماعی نقض نخواهد شد تا از این جهت رعایت حق انتساب الزامی باشد. از این رو، این استدلال أخص از مدعاست و در همه موارد حق انتساب پاسخ‌گو نیست.

### ۱ - ۸. آیات وعید بر علاقه به مدح بدون استحقاق آن

یکی از استدلالاتی که قائلان به حقوق اخلاقی ممکن است به آن تمسک کنند، تمسک به این آیه شریفه است: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران: ۱۸۸)؛ گمان مکن آنان را که شادمان می‌شوند به آنچه کرده‌اند و دوست می‌دارند این را که ستایش کرده شوند به آنچه نکرده‌اند، پس گمان مکن ایشان را در محلّ رستگاری از عذاب، و از برای ایشان است عذابی دردناک (قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی).

یکی از شارحان و مفسران قرآن، در مورد این آیه شریفه می‌فرماید:

و الله تعالى يعلم، هر چند در خصوص یهود یا منافقین وارد شده باشد که شاد می‌شدند به آنچه نکرده بودند از تدلیس و کتمان حق، و دوست می‌داشتند که ستایش کرده شوند به آنچه نکرده بودند از وفا به میثاق و اظهار حق و اخبار به صدق بر عموم نیز محمول می‌تواند شد و الله تعالى يعلم (خوانساری، ۱۳۷۳/۳: ۳۹۷).

خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه به دو گروه وعده عذاب الیم داده است: اول کسانی که حق را کتمان می‌کنند و دوم: کسانی که کاری را انجام نداده‌اند و با انتساب آن کار به خود، دیگران را به تحسین خود برمی‌انگیزند. این وعده، دال بر حرمت دو عمل کتمان حق و دوستی مدح شدن برای کار نکرده، است. یکی از مصادیق این اعمال، نقض حق انتساب است. اگر شخص، اثری را که دیگری خلق کرده است، به خود منتسب کند، مثلاً بگوید: فلان کتاب را من نوشته‌ام یا آنکه نام

خود را به عنوان نویسنده کتاب، بر روی کتاب، درج کند، این عمل از جهتی کتمان حق است و از جهتی مصداق محبت به ستایش شدن برای کار نکرده، است، زیرا مسلم است که هر اثر فکری، تحسین عده‌ای را نسبت به پدیدآورنده آن، برمی‌انگیزد. در این حالت، قشری از افراد، به تصور اینکه نویسنده واقعی کتاب مذکور، شخصی است که نام او روی کتاب درج شده است، از او تجلیل خواهند کرد. حذف نام پدیدآورنده نیز مصداق کتمان حق است.

اگر گفته شود در آیه شریفه حَبِّ مدح شدن، بدون انجام کاری، موجب عذاب دانسته شده است، پس حَبِّ این کار حرام است، نه خود این عمل. در پاسخ گفته می‌شود: حَبِّ و دوست داشتن عمل مباح و جایز، هرگز حرام نیست. لذا از شأن ربوبی به دور است که کسی را به سبب حَبِّ فعل مباحی، مورد مجازات قرار دهد یا آنکه عملی را حلال بداند و حَبِّ انجام آن عمل را حرام مقرر فرماید. از طرفی، این شیوه سخن، عرفی است و عرف از آن حرمت حَبِّ را نمی‌فهمد، بلکه حرمت اقدام مذکور را برداشت می‌کند. لذا باز هم مطلوب ثابت است. نتیجه آنکه می‌توان الزام تکلیفی را نسبت به رعایت حق انتساب از این آیه استنتاج کرد.

## نقد استدلال

این استدلال در موردی که اثر بدون نام یا با نام مستعار منتشر شود و شخصی بدون اجازه اقدام به انتشار اثر با نام واقعی پدیدآورنده کند یا در موردی که اثر با نام منتشر شده باشد و دیگری بدون اجازه نام و عنوان را حذف کند، نمی‌تواند مبنای خوبی برای توجیه الزام تکلیفی نسبت به حق انتساب باشد، زیرا در این صورت نه کتمان حقی واقع شده است و نه محبت به ستایش شدن برای کار نکرده مصداق دارد. از سویی، چنین نیست که در تمامی موارد نقض حق انتساب، دلیل نقض بهره‌مندی از مدح و ستایش دیگران باشد، بلکه ممکن است این امر به نیت احسان صورت گیرد. مثلاً شخص برای حفظ جان، مال یا آبروی دیگری، نام او را از روی اثر حذف کند.

## ۲. واکاوی حق انتساب در سنت

### ۲ - ۱. روایت نظر به مأخذ علم

عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس: ۲۴) قال قلت ما طعامه؟ قال علمه الذي يأخذه عمَّن يأخذه. (الكليني، ۱/۱۴۰۷ق: ۴۹ و ۵۰، ح ۸).

مطابق این روایت، کسی که می‌خواهد علمی را فرا گیرد، چه از راه شفاهی و حضور در محضر استاد و چه از راه مطالعه، باید ببیند این علوم منتسب به کیست. این بیان امری فراتر از حق نام و

عنوان را به اثبات می‌رساند، زیرا واژه علم را به کار برده و علم را از هر چیزی می‌توان آموخت. به عبارت دیگر، هر اثر فکری به گونه‌ای انتقال‌دهنده دانش است. لذا هر کسی که از اثر فکری استفاده کند، از دانش بهره‌ای می‌برد. در نتیجه الزام و تکلیف افراد به دانستن منبع علم و دانشی که از آن بهره‌مند می‌شوند، به عموم آثار فکری تعمیم می‌یابد. این تکلیف ملازم با حق نام و عنوان صاحب اثر بر اثر است. تغییر یا حذف نام و عنوان پدیدآورنده اثر، به دلیل آنکه موجب تقویت مقصود ذکر شده می‌شود، روا نخواهد بود.

اگرچه برخی، تمامی احادیث کتاب شریف کافی حتی مراسلات آن را معتبر می‌دانند (ربانی، ۱۳۸۹: ۱۹۹، ۲۰۰)، اما برخی دیگر، بین مراسلات کافی با سایر مراسلات، تفاوتی قائل نیستند. در حجیت مراسیل اقوال مختلفی وجود دارد؛ از جمله اینکه: در صورت ثقه بودن مُرسِل، خبر حجت است. یا آنکه: مرسله به هیچ وجه حجت نیست (هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۸۲/۳: ۲۷۰). به هر حال، تفاسیر نیز این روایت را مورد توجه قرار داده‌اند (طریحی، ۱۴۱۶/۶ق: ۱۰۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴/۲۶: ۱۴۴). علامه حلی در پایان خلاصه الاقوال، در یکی از فوائد از شیخ صدوق مصادیق «عده»‌هایی را که کلینی از آن‌ها روایت نقل کرده است، بیان می‌کند. یکی، عده‌ای است که از احمد بن محمد بن خالد روایت نقل کرده‌اند. مصادیق این عده هفت نفرند که روایات را از احمد بن محمد بن خالد نقل کرده‌اند. از جمله، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، محمد بن یحیی العطار و محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری قمی از روایت برجسته و ثقه هستند (علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۵۲۶؛ خاتمی، ۱۳۹۰). شاید به نظر برسد با توجه به عبارت «عمّن ذکره» در سند روایت، نتوان روایت را مورد استناد فقهی قرار داد، اما شیخ مفید در الاختصاص روایت فوق را با سند دیگری آورده (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۴) که صحیح و قابل اعتماد است.

### نقد استدلال

اولاً، در این روایت امری وجود ندارد که دال بر الزام باشد و حق و تکلیفی بر آن مترتب شود، بلکه مطلق مطلوبیت استفاده می‌شود؛ صیغه امر در آیه آمده است و این امر در آیه بر وجوب دلالت ندارد. روایت نیز فقط در مقام بیان تفسیر مفهوم «نظاره بر طعام» است؛ ثانیاً، مقتضای حق انتساب این است که اگر اثر با نام مستعار یا بدون نام منتشر شد، کسی نتواند آن را با نام پدیدآورنده واقعی منتشر و معرفی کند، در حالی که بر فرض دلالت روایت بر لزوم: رفا ذکر نام پدیدآورنده الزامی خواهد بود.

## ۲-۲. حدیث مربوط به روایت کردن کتاب از صاحب آن

روایت دیگری که برای مشروعیت حق انتساب می‌توان به آن استناد کرد، این است: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا يُعْطِينِي الْكِتَابَ وَيَقُولُ ارْوِهْ عَنِّي، يَجُوزُ لِي أَنْ أُرْوِيَهُ عَنْهُ؟ قَالَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَارْوِهْ عَنْهُ» (الکلبینی، ۱/۴۰۷: ۱۴۰، ح ۵۲). در این روایت، امام دستور فرموده‌اند که اگر علم داری شخصی پدیدآورنده کتاب است، کتاب را به او نسبت بده و از او روایت کن. از آنجا که امر ظهور در وجوب دارد، امر امام (ع) دال بر الزام به نسبت دادن کتاب به صاحب آن است. حتی اگر امر دلالت بر وجوب نداشته و دال بر استحباب باشد، باز در اصل مشروعیت حق انتساب خللی وارد نمی‌شود.

## نقد استدلال

اولاً، روایت مرفوعه است که باعث ضعف سند و عدم امکان استناد به آن می‌شود؛ ثانیاً، بر فرض پذیرش روایت، تمام ابعاد حق انتساب ثابت نمی‌شود. برای مثال، اگر پدیدآورنده اثر را بدون نام منتشر کند، مقتضای این روایت نقض حق انتساب و لزوم انتشار اثر با نام پدیدآورنده است؛ ثالثاً، بر فرض پذیرش روایت، احتمال قوی است که حکم مذکور مختص به کتب روایی بوده و قابل تعمیم به سایر کتب و آثار فکری نباشد.

## ۲-۳. اسناد حدیث به محدث

حدیث دیگر در این زمینه، چنین است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ» (همان، ح ۷). این روایت، بیان یک قاعده کلی در نقل کلام از دیگران است مبنی بر اینکه کلام را به گوینده‌اش نسبت دهید. واژه «حدیث»، که در این روایت به صورت نکره آمده است، اطلاق دارد و شامل هر سخن و خبری می‌شود و اختصاصی به نقل کلام از معصوم (ع) ندارد. دستور امام (ع) دال بر وجوب انتساب حدیث به کسی است که حدیث از او شنیده شده است. سکونی در سلسله روایان این موثقه از اهل سنت ولی ثقه و حدیث قابل استناد است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶؛ برقی، ۱۳۸۳: ۲۸؛ حلی، ۱۳۸۳: ۴۲۶؛ خوبی، ۱۴۱۰/۳: ۱۰۶).



**نقد استدلال**

اولاً، در اینکه «نکره در سیاق اثبات» مانند «نکره در سیاق نفی» افاده عموم کند، اختلاف نظر وجود دارد و برخی معتقدند بر عموم دلالت نمی‌کند، مگر در جاهایی که مقدمات حکمت به میان آید یا در جمله‌ای امتنان باشد. لذا این ادعا مسموع نیست. ثانیاً، واژه «حدیث» در چنین عبارات روایی انصراف به کلام معصوم (ع) دارد و از آنجا که انصراف حجت است، روایت مذکور شامل نقل هر کلامی نمی‌شود؛ ثالثاً، بر فرض شمول، در مورد آثار بی‌نام، عمل به این روایت و بیان نام گوینده به نقض حق انتساب منجر می‌شود. لذا روایت از جهتی اخص از مدعا و از جهتی ناقض حق انتساب است.

**۲ - ۴. روایت کذب مُفْتَرِع (حائل بین کلام و قبول آن)**

امام صادق (ع) فرمودند: از کذب مُفْتَرِع (دروغی که مانع پذیرفته شدن سخن است) بپرهیزید. گفته شد: دروغی که مانع پذیرفتن سخن است، چیست؟ فرمودند: این است که شخص حدیثی را برای تو بازگو کند و تو (حدیث را از او نقل نکنی بلکه) او را رها کنی و حدیث را از کسی نقل کنی که آن (شخص واسطه) از او نقل کرده است (همان، ح ۱۲).  
افتراع به معنای بلندی‌ای است که مانع بین دو چیز می‌شود. حذف نام واسطه‌ها در نقل، مصداق دروغی دانسته شده که مانعی بین سخن نقل شده و قبول آن است. این روایت، دال بر حق انتساب است، زیرا نمی‌توان کلام را مستقیماً بدون ذکر نام ناقل آن، به گوینده اصلی، منتسب کرد.

**نقد استدلال**

اولاً، این روایت به واسطه مرفوعه بودن از محمد بن علی و نیز ضعف همین راوی به دلیل غلو، ضعیف است و قابل استناد نیست (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۲)؛ ثانیاً، روایت به واسطه انصراف واژه «حدیث» به کلام معصوم (ع) نهایتاً می‌تواند حق انتساب را در نقل قول معصوم (ع) ثابت کند نه در سایر آثار فکری؛ ثالثاً، بر فرض شمول حکم روایت نسبت به سایر آثار فکری، شامل آثار منتشره به صورت بی‌نام نمی‌شود؛ رابعاً، ناقل قول، پدیدآورنده اثر نیست، بلکه واسطه در نقل است.

**۲ - ۵. بخشی از نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر**

برای به رسمیت شناختن حق انتساب به این عبارت از نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر تمسک شده است (گلی‌زواره، ۱۳۸۲): «تُم اعرف لکل امرئ منهم ما أبلی ولا تضمنن بلاء امرئ

إلی غیره...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). تلاش هریک از آنان را بشناس و هرگز کوشش و زحمت کسی را به حساب دیگری نگذار. نامه به مالک اشتر مشتمل بر توصیه‌هایی است که حاکم باید آن را مراعات کند.

تلاش و کوشش هر فرد باید به حساب خود او گذاشته شود و نباید برای دیگران به حساب آید. تلاش پدیدآورنده آثار فکری نباید با انتساب نادرست به حساب دیگران گذاشته شود. همچنین نباید با حذف یا تغییر نام و عنوان او، مانع شناسایی تلاش او توسط دیگران شد.

### نقد استدلال

روایت در مورد اثری که بی نام منتشر شده است، حکمی ندارد. لذا از این جهت دال بر رعایت حق انتساب نیست. از سوی دیگر، اگر نام یا عنوان پدیدآورنده به صورتی تغییر یابد که اثر هنوز به او منتسب باشد، با روایت منافاتی ندارد، در حالی که حق انتساب، این تغییرات را نیز منع می‌کند. بر این اساس، روایت اخص از مدعاست.

### نتیجه

آیاتی که بر تحریف، وعده عذاب مترتب ساخته، مربوط به کتب آسمانی است و به همین دلیل نمی‌توان آن را دال بر ممنوعیت تحریف در هر اثری دانست. سداد در قول، در برخی موارد با نقض حق انتساب زائل نمی‌شود؛ برای مثال، در صورت اعلام نام پدیدآورنده در اثر بدون نام. همین مثال در مورد آیات دال بر نهی از کذب و افترا نیز صادق است. چنان که آیات دال بر وجوب عدل و انصاف نیز نمی‌تواند ناعادلانه بودن این مثال را اثبات کند. آیه «لیس للانسان الا ما سعی» در مقام بیان ترتب ثواب و عقاب اخروی است و از این رو، رعایت حق انتساب را نمی‌توان بدان مستند کرد. آیات دال بر لزوم امانتداری و نهی از خیانت بر رعایت حق انتساب با ابعاد مختلف آن دلالت دارد، اما این هم یک استثنا دارد: اگر کسی برای نیکی به پدیدآورنده نام او را بر اثر بدون نامش ثبت کند. در مواردی که نقض حق انتساب خللی را در امنیت فردی و اجتماعی وارد نسازد، آیات دال بر وجوب تأمین امنیت فردی و اجتماعی قابل استناد نخواهد بود.

روایات مربوط به نظر به مأخذ علم علاوه بر عدم دلالت بر وجوب، نافی رعایت حق انتساب در آثار بدون نام است. مشکل اخیر در مورد حدیث دال بر لزوم رعایت کتاب از صاحب کتاب و حدیث دال بر لزوم اسناد حدیث به محدث و همچنین، حدیث کذب مُفترع نیز وجود دارد. چنان که نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر در مورد آثار بدون نام ساکت است و در این مورد نمی‌توان

بدان استناد جست. در مجموع آیات و روایات دال بر رعایت اصل انتساب اثر به صاحب آن هستند و در مورد آثار بدون نام نیز تنها به ادله دال بر لزوم رعایت امانتداری می‌توان استناد جست که این دلیل نیز در موردی که نقض حق برای احسان و نیکی به پدیدآورنده اثر باشد، کارآیی ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

## فارسی

- قرآن حکیم و شرح آیات منتخب (۱۳۸۸)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
- آیتی، حمید (۱۳۷۵)، حقوق آفرینش‌های فکری، تهران: نشر حقوقدان.
- ابن داود حلی (۱۳۸۳ق)، رجال ابن داود، تهران: دانشگاه تهران.
- امامی، سید حسن (۱۳۶۶)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیه.
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نشر نهضت زنان مسلمان.
- اوصیاء، پرویز (۱۳۷۱)، تدلیس (مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، انگلیس، اسلام و ایران، تحولات حقوق خصوصی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳ق)، رجال برقی، تهران: دانشگاه تهران.
- جعفری، علی (۱۳۹۳)، «بررسی حقوقی ضابطه اصالت آثار ادبی و هنری (همراه با نقد رأی دادگاه شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی کیفری تهران)»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، شماره ۶۵.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸، ۱۳۷۰)، حقوق اموال، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۷)، دایرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: بنیاد راستاد.
- الحسینی الجرجانی، سیدمیر ابوالفتح (۱۴۰۴ق)، تفسیر شاهی، تهران: انتشارات نوید.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۴)، «مروری بر حقوق اخلاقی مالکیت فکری و مبانی اعتبار آن»، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۵.
- خاتمی، سیداحمد (۱۳۹۰)، درس بررسی روایات اصول کافی، جزوه دست‌نویس، تقریر محمدمجید اکرامی‌فر، مدرسه علمیة فیضیه قم.
- ربانی، محمدحسن (۱۳۸۹)، بررسی اعتبار احادیث مرسل، قم: بوستان کتاب قم.
- سعدی (۱۳۹۸)، گلستان، تهران: انتشارات مرسل.
- صدر، سیدرضا (۱۳۸۱)، دروغ، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب قم.
- طالقانی، محمدعلی (۱۳۷۲)، فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیسی به فارسی، تهران: نشر یلدا.
- عرب اسدی، محمدحسن (۱۳۷۱، ۱۳۷۲)، «حق مؤلف، مفهوم و کاربرد»، مجله پیام کتابخانه، سال دوم، شماره ۱۴.
- قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱.
- القرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کولومبه، کلود (۱۳۸۵)، اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور در جهان، ترجمه علی‌رضا محمدزاده وادقانی، تهران: نشر میزان.
- کوچکی‌پور، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، «حقوق پدیدآورنده آثار ادبی و هنری»، مصباح، شماره ۷.
- گلی‌زواره، غلامرضا (۱۳۸۲)، «غش در پژوهش»، مجله آینه پژوهش، شماره ۸۴.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، استفتائات جدید، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- النجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۷۳)، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نعمتی، میثم (۱۳۹۱)، حقوق اخلاقی پدیدآوردگان آثار فکری، احکام و آثار آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۵)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی

### عربی

- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق)، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، جمع‌آوری محمد بن حسین موسوی (سیدرضی)، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
- آل کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹)، تحریرالمجلة، تهران: مکتبه النجاح و قم: مکتبه الفیروزآبادی.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (۱۳۹۵ق)، کمال الدین، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- اسدی حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷ق)، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، بی‌جا: الفقاهة.
- الأنصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- البوطی، محمد سعید رمضان (۱۴۲۲ق)، قضایا فقهیه معاصره، دمشق: دار الفارابی.
- بی‌نام (۱۴۰۶ق)، فقه الرضا، مشهد: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۲۸ق)، فقه الاخلاق و الآداب مصحح، سوریا: دارالصدیقه لشهیده.
- الترمذی، محمد بن عیسی (۱۲۹۲م)، حیح الترمذی، مصر: مطبعة بولاق.
- الجبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۳۷۴)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: چاپ اسماعیلیان.
- الجزری (ابن اثیر)، مبارک بن محمد (بی‌تا)، النهاية في غريب الحديث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- الجوهري، اسماعيل بن حماد (۱۴۰۴ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین.
- الحرّ العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة الي تحصيل مسایل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام، و بیروت: دار احیاء التراث العربی، تحقیق محمد الرازی.
- الحسيني العاملي، سيد محمد جواد (بی‌تا)، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، قم: مؤسسه آل‌البيت.
- الحمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- الخطيب البغدادي، احمد بن علی (۱۴۰۶ق)، الكفاية في علم الرواية، بیروت: چاپ احمد عمر هاشم.
- الخوانساری، سیدجمال‌الدین محمد (۱۳۷۳)، شرح غرر الحکم و درر الکلم، مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دارابی، محمد بن محمد (۱۴۱۸ق)، مقامات السالکین، قم: نشر مرصاد.

- الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد (١٩٩٥م)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق الشيخ علي محمد معوض و الشيخ عادل أحمد عبدالموجود، لبنان، بيروت: دارالكتب العلمية.
- راغب الاصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، مفردات ألفاظ القرآن، سوريه: دار العلم و المدار الشاميه.
- سبحاني التبريزي، جعفر (١٤١٥ق)، الرسائل الأربع، قم: مؤسسة امام صادق عليه السلام.
- السنهوري، عبدالرزاق (١٩٦٧م)، الوسيط في شرح القانون المدني، قاهره: دارالنهضة العربية.
- شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، الاختصاص، تصحيح و تحقيق غفاري، علي اكر و محمود محرمي زرندي، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.
- الطريحي، فخرالدين (١٤١٦ق)، مجمع البحرين، تهران: كتابفروشي مرتضوي.
- الطوسي، ابوجعفر محمد بن حسن (بي تا)، التبيان في التفسير القرآن، با مقدمه شيخ آقا بزرك تهراني و تحقيق احمد قصير عاملي، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- الطوسي، ابوجعفر محمد بن حسن (١٤١٤ق)، الرسائل العشر، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (١٤٠٦ق)، لسان الميزان، تحقيق دائرة المعارف النظامية، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- الفراهيدي، خليل بن احمد (١٤١٠ق)، كتاب العين، قم: نشر هجرت.
- الكليني، ابوجعفر محمد بن يعقوب (١٤٠٧ق)، الكافي، به تصحيح علي اكر غفاري، تهران: مطبعة الإسلامية.
- المامقاني، عبدالله بن محمد حسن (١٤١١ق)، مقياس الهداية في علم الدراية، قم: مؤسسة آل البيت.
- المباركفوري، أبو العلاء محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم (بي تا)، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي، بيروت: دارالكتب العلمية.
- المجلسي، محمدباقر بن محمدتقي (١٤٠٣ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، به تصحيح جمعي از محققان، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- المجلسي (مجلسي اول)، محمدتقي (١٤١٤ق)، لوامع صاحبقراني، قم: مؤسسة اسماعيليان.
- المصطفوي، سيدحسن (١٤٠٢ق)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: مركز الكتاب للترجمة و النشر.
- الموسوي الخوي، سيدابوالقاسم (١٤١٢ق)، مصباح الفقاهة في المعاملات، به قلم ميرزا محمدعلي توحيدى، بيروت: دارالهادي.
- موسوى خويى، سيدابوالقاسم (١٤١٠ق)، معجم رجال الحديث، قم: مركز نشر آثار شيعه.
- النراقي، احمد بن محمد مهدي (١٤١٥ق)، مستند الشيعة، ايران، مشهد: مؤسسة آل البيت.
- النوري، ميرزا حسين (١٤٠٧ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.

### انگلیسی

- Lionel, B., & Sh. Bard (2001), **Intellectual Property Law**, Oxford university press.